

تبیین موقعیت حکومت علویان سوریه پس از وقوع بحران

ابوطالب احمدی ارکمی^۱، غلامحسین حیدری^{۲*}، عبدالرضا فرجی راد^۳

^۱ دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی (مطالعات جنوب غرب آسیا)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

^۳ دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

چکیده

با رسیدن موج حاصل از رستاخیز جهان عرب به سوریه، یکی از پیچیده ترین چالش های امنیتی در منطقه خاورمیانه رگم خورد و توجه بسیاری از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای را به این کشور معطوف ساخت. شاید بتوان گفت اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه و نقش استراتژیک این کشور در مناسبات منطقه ای و بین المللی در ایجاد و تداوم این ناآرامی ها تاثیرگذار بوده است. هرچند تحولات صورت گرفته در سوریه تا حدودی ریشه در نارضایتی اقشار مختلف و اوضاع پر تنش داخلی این کشور داشته اما بی شک وجود منافع مشترک و گاه متضاد کشورهای خارجی در سوریه نیز در تعمیق جنگ داخلی و گسترش بحران بی تاثیر نبوده است. مقاله حاضر با طرح این سوال که؛ حکومت علویان سوریه پس از گسترش بحران در این کشور از چه موقعیتی برخوردار است؟ سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره مندی از مطالعات کتابخانه ای به تبیین موقعیت سیاسی حکومت علویان سوریه پس از آغاز جنگ داخلی در این کشور بپردازد. در این راستا فرضیه ای به شکل زیر مطرح شد. قدرت سیاسی حکومت علوی در سوریه پس از گسترش جنگ داخلی تنزل یافته است. مطالعات صورت گرفته در جهت اثبات فرضیه فوق بیانگر این واقعیت است که، نظام سیاسی علوی در سوریه بعد از شروع اعتراضات و گسترش بحران در این کشور، از بعد اقتصادی، حاکمیتی، سرزمینی، شناسایی بین المللی و جمعیت انسانی به شدت آسیب دیده و نفوذ و مشروعیت قبلی را ندارد.

کلید واژه ها: شیعه، سرزمین، حاکمیت، علویان سوریه، بحران

مقدمه

بیداری اسلامی یا جنبش اجتماعی-انقلابی در سال ۲۰۱۱ و در بستری از نارضایتی های سیاسی، هویتی، قومی، اقتصادی و مذهبی ریشه دار روی داد و سوریه یکی از کشورهایی بود که به دنبال وقوع انقلاب در تونس، به سمت بحران و جنگ داخلی پیش رفت. در این کشور ابتدا اعتراض و کنش جمعی به شکل راهپیمایی مسالمت آمیز برای

انجام اصلاحات سیاسی بود، اما به دلایلی مانند سرکوب معترضان در درعا، نقش آفرینی ویرانگر رهبران سنی مذهب و سلفی‌های تندرو، دخالت منفی بازیگران فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای و ظهور و گسترش جریان‌های تکفیری سبب شدند که این کشور به سمت جنگی تمام عیار پیش رود. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

در تحلیل ناآرامی‌ها در سوریه دو نگاه و دو سطح تحلیل متفاوت مشاهده می‌شود. عده‌ای از ناظران این ناآرامی‌ها را تنها امتداد خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند که از این نظر سوریه نیز مانند بسیاری از کشورهای عربی و آفریقایی، گرفتار معضلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بوده و مردم برای رهایی از این مشکلات به مبارزه با رژیم پرداخته‌اند، اما پاره‌ای دیگر از نظریه پردازان بین‌المللی معتقدند که حوادث سوریه یش از آنکه منشاء داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی بوده است. در واقع آنها اعتقاد دارند که مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصت را برای بهره‌برداری و رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد نموده است. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۷) بحران سوریه منطقه را به سوی دسته بندی نوینی وارد کرد و در این راستا دولت سوریه و مخالفان و معارضان داخلی آن، به طور مشخصی از حمایت‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و تسلیحاتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار شده‌اند. هر یک از این بازیگران با توجه به منافع، ملاحظات، اهداف و هویت‌هایی که دارند، نقش خود را در این بحران تعریف کرده‌اند و در دو صف بندی جداگانه به دو جبهه مخالف و موافق دولت سوریه تقسیم شده‌اند و زمینه‌های پیچیده شدن، چند بعدی شدن و طولانی شدن بحران در سوریه را فراهم نموده‌اند (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱). گسترش جنگ داخلی و بحرانی شدن اوضاع در سوریه پیچیدگی خاصی را متجلی ساخته است. این ویژگی ظرفیت بیشتری را برای تخریب و تجزیه کشور و امکان کمتری را برای گفتگوهای سازنده و حل و فصل منازعه به وجود آورده است. روسیه به عنوان مطرح ترین قدرت نظامی اروپا در یک سوی گسل کشمکش سوریه و آمریکا در کسوت نافذترین بازیگر عرصه بین‌المللی در سوی دیگر مناقشه قرار دارند. تعداد متنوع و متعددی از بازیگران منطقه‌ای اعم از دولتی یا غیر دولتی نیز در صحنه عملیاتی سوریه در برابر یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. (دهشیار، ۱۳۹۴: ۴۳) با این همه، شکل گیری انقلاب‌های مردمی و تحولات سیاسی در جهان عرب که کشورهای مختلفی از جمله سوریه را در بر گرفته، در حال دگرگون ساختن شرایط و ترتیبات سیاسی، امنیتی، ساختار قدرت و موازنه قوا در منطقه است. آنچه در بحران سوریه واضح و روشن است، نگرانی شدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در راس آنها آمریکا از افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه است. به همین دلیل شاهد تلاشی گسترده و همه جانبه در جهت کنترل بر اوضاع سوریه و هدایت بحران به سمتی مخالف منافع کشورهای گروه مقاومت از سوی رقبا و دشمنان ایران در تحولات میدانی در سوریه هستیم. (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۵) بلوا و آشوب در سوریه علاوه بر پیامدهای داخلی، تاثیر گسترده‌ای بر تحولات منطقه‌ای مانند ثبات یا بی‌ثباتی لبنان، اردن و حتی دیگر کشورهای عربی خاورمیانه، درگیری میان اعراب و اسرائیل، نفوذ ایران و سازمان‌هایی مانند حماس و حزب الله خواهد داشت. از این رو تحلیل درست و نزدیک به واقعیت تحولات سوریه برای درک شرایط ممکن و محتمل آینده هم برای پژوهشگران و هم برای دستگاه‌های تصمیم ساز سیاست خارجی کشورها مهم ارزیابی می‌شود. هدف از انجام این پژوهش دستیابی به شناختی جامع از موقعیت حکومت علوی

بشار اسد از بعد حاکمیتی و سرزمینی پس از وقوع بحران در کشور سوریه است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی و نوع پژوهش کاربردی است. ابزار جمع آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای می باشد

مبانی نظری

در کلیه رویکردهای سیاست بین‌الملل، دولت به عنوان بازیگری مهم مطرح است. دولت به شکل جدید آن از زمان انعقاد قرارداد صلح وستفالیای در سال ۱۹۴۸م. پا به عرصه وجود گذاشت. حاکمیت، قدرت ناشی از آزادی و استقلال یک دولت مستقل است. دولت‌های مستقل می‌توانند با اعمال حق حاکمیت، روابط خارجی و امور داخلی خود را بر وفق تمایلات خود تنظیم کنند. حق حاکمیت به معنای آزادی مطلق دولت‌ها نیست، بلکه رفتار دولت‌ها به وسیله قواعد و احکام حقوق بین‌المللی و مقررات سازمان‌های بین‌المللی که دولت‌ها در آنها عضویت دارند، مشروط می‌شود (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵، ۸۷). گذشته از معانی و برداشتهای متفاوتی که از واژه ترکیبی حاکمیت ملی وجود دارد، حاکمیت ملی، اعمال اقتدار دولت و کشورها در مرزهای سرزمینی مشخص است. بدین معنا که در یک قلمرو ارضی معین، دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد سیاسی، اعمال اقتدار کرده و مرجع نهایی تصمیم‌گیری بوده و دیگر مراجع داخلی که صلاحیت و اقتدارش را به چالش می‌کشند، بر نمی‌تابد (www.khabaronline). برخی از دانشمندان حاکمیت را حق انحصاری حکومت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع، می‌دانند. بنابراین حاکمیت به معنی چیرگی قانونی حکومت بر ملت و سرزمین می‌باشد و مفهوم اجرای قوانین حکومت برای کنترل مردم و سرزمین در محدوده جغرافیایی را می‌رساند (بدیعی، ۱۳۹۱، ۱۵۱). لیکاک معتقد است که؛ برای این که حاکمیت وجود داشته باشد، سرزمین و مردم نباید بخشی از واحدهای سیاسی دیگر باشند، سرزمین هم نباید بخش‌هایی داشته باشد که از لحاظ جغرافیایی بخشی از آن باشند، اما، از لحاظ سیاسی بخشی از آن نباشند. به طور خلاصه مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند و از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا هم تراز وجود داشته باشد و از لحاظ خارجی، کشور باید از سلطه دولت‌های دیگر آزاد باشد (عالم، ۱۳۸۷، ۱۴۴). دولت‌های بر آمده از معاهده وستفالیای دارای شاخصه‌هایی مانند ایجاد رفاه، امنیت، نهادهای مدنی مشروع و غیره هستند. زمانی که دولتی فاقد توانایی لازم در انجام این شاخصه‌ها باشد، دولتی ورشکسته و شکننده محسوب می‌گردد. از مهم‌ترین شاخصه‌های دولت ناکارآمد می‌توان به مواردی مانند میزان بالای خشونت، وجود ناسیونالیسم قبیله‌ای و تباری، بی‌ثباتی اقتصادی، بحران مشروعیت، ناکارآمدی دولت و فقدان اقتدار، ناامنی، وجود سلاح در دست مردم و تکرر گروه‌های افراطی و مسلح در جامعه اشاره کرد. (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۶۱) امروزه در اثر جهانی شدن، روابط بین‌المللی گسترش یافته و تاسیس سازمان‌های بین‌المللی باعث کاهش استقلال داخلی و حاکمیت درونی دولت‌های ملی شده است. در واقع ظهور فرایند جهانی شدن با تکیه بر انقلاب اطلاعاتی و محل‌زدایی حاصل از جهانی شدن، مرزهای دولت‌های ملی را کمرنگ‌تر کرده و سلطه مطلق سنتی را دچار محدودیت ساخته است. هرچند این روند سبب افول دولت‌های ملی نسبت به گذشته شده اما باید اذعان داشت که در صحنه مبادلات بین‌المللی، قدرت سیاسی و اقتصاد، هنوز بازیگران اصلی و رسمی دولت‌ها هستند. (جلال پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۵) دو دیدگاه در مورد تحول مفهوم حاکمیت در جهان مدرن وجود دارد که عبارتند از: نخست دیدگاه رئالیست‌ها، که معتقدند اصل حاکمیت در نظام بین‌المللی در

حال نابودی نیست بلکه شکل و نوع آن در حال تغییر است. دیدگاه دوم مربوط به لیبرالیست‌ها است که اعتقاد دارند در جهان معاصر حاکمیت تضعیف گردیده است. اما با توجه به روند رو به رشد پدیده جهانی شدن و گسترش فضای مجازی، می‌توان روند تداوم و فرسایش حاکمیت ملی را به موازات هم مشاهده کرد. به طوری که با توجه به فراگیر شدن فضای مجازی و گسترش جهانی شدن، مفهوم حاکمیت در حال دگرگونی می‌باشد (بدیعی، ۱۵۱، ۱۳۹۱).

یافته‌های تحقیق

موقعیت حکومت علویان سوریه پس از بحران

۱- وضعیت سرزمینی

قلمرو یک کشور عبارت است از بخشی از زمین، هوا و دریا که در حدود آن حاکمیت اعمال می‌شود و هیچ کشوری بدون سرزمین و قلمرو قابل تصور نیست. می‌توان گفت بدون سرزمین، دولت تشکیل نمی‌شود و دولت با از دست دادن کامل سرزمین خود از بین می‌رود. هرگاه جمعیت یک کشور قلمرو آن کشور را ترک کرده و در شکل آوارگان در نقطه‌ای پراکنده شوند، دولت ماهیت خود را از دست می‌دهد. سرزمین چارچوب فضایی است که کشورها در آن استقرار یافته و جماعت انسانی به برکت آن حیات می‌یابند. در حوزه مطالعه قدرت دولت‌ها کیفیت سرزمین نیز مانند جمعیت دارای اهمیت است. اما نکته‌ی قابل توجه در این رابطه پیوند عاطفی مردم هر کشور با سرزمین خود است و سرزمین اصلی‌ترین مؤلفه‌ی جغرافیایی هویت ملی است. قلمرو یا سرزمین اهمیت ویژه‌ای در مطالعات جغرافیایی دارد. در این رابطه دولت‌ها یا حکومت‌ها اگر در حفظ سرزمین خود کوشا نباشند و یا به هر دلیلی اعم از توافقی‌های سیاسی یا جنگ بخشی از قلمرو خود را از دست بدهند، با بحران مشروعیت مواجه می‌گردند. کشور سوریه با وسعت ۱۸۵ هزار و ۱۸۰ کیلومتر مربع و در جنوب غربی قاره آسیا واقع شده و دارای سابقه‌ی تاریخی مهمی است. این کشور، به عنوان پلی میان قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناخته می‌شود و با قرار گرفتن کنار ساحل شرقی دریای مدیترانه از لحاظ تجاری و بازرگانی بسیار مهم قلمداد می‌گردد (هاشمی، ۱۳۹۴، ۷۱). بعد از نا آرامی‌ها و اعتراضات سال ۲۰۱۱ م. که دنباله رستاخیز مردم خاورمیانه و شمال آفریقا بود، کشور سوریه درگیر بحران گسترده‌ای شد. ادامه‌ی این بحران و درگیری سبب مداخله‌ی کشورهای خارجی در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه و بهره‌برداری از گروه‌های سیاسی داخل این کشور برای رسیدن به منافع خود گردید. در این راستا، سوریه خود را مواجه با حمله‌ی گسترده‌ای دید که از سوی یک گروه تروریستی تکفیری تحت عنوان داعش صورت گرفته بود که از عراق به این کشور هجوم آوردند و بخش‌های گسترده‌ای از سوریه را اشغال کردند. البته نارضایتی‌ها و اختلافات داخلی میان گروه‌های مذهبی با حکومت، فقر اقتصادی، شکاف قومی و خشونت‌هایی که از سوی دولت برای فرونشاندن اعتراضات داخلی اعمال شد، راه را برای آسیب پذیری سوریه در مقابل هجوم داعش و سقوط بسیاری از استان‌های این کشور، هموار ساخت. در آمارهای موجود سال ۱۳۹۴، داعش بر ۵۰ درصد سوریه و ارتش این کشور ۱۷ درصد خاک سوریه را تحت تسلط داشته‌اند. هرچند مناطق تحت سلطه داعش از لحاظ نیروی انسانی کم جمعیت محسوب می‌شود. طبق آمارها حدود ۱۰ میلیون نفر در مناطق تحت سلطه ارتش

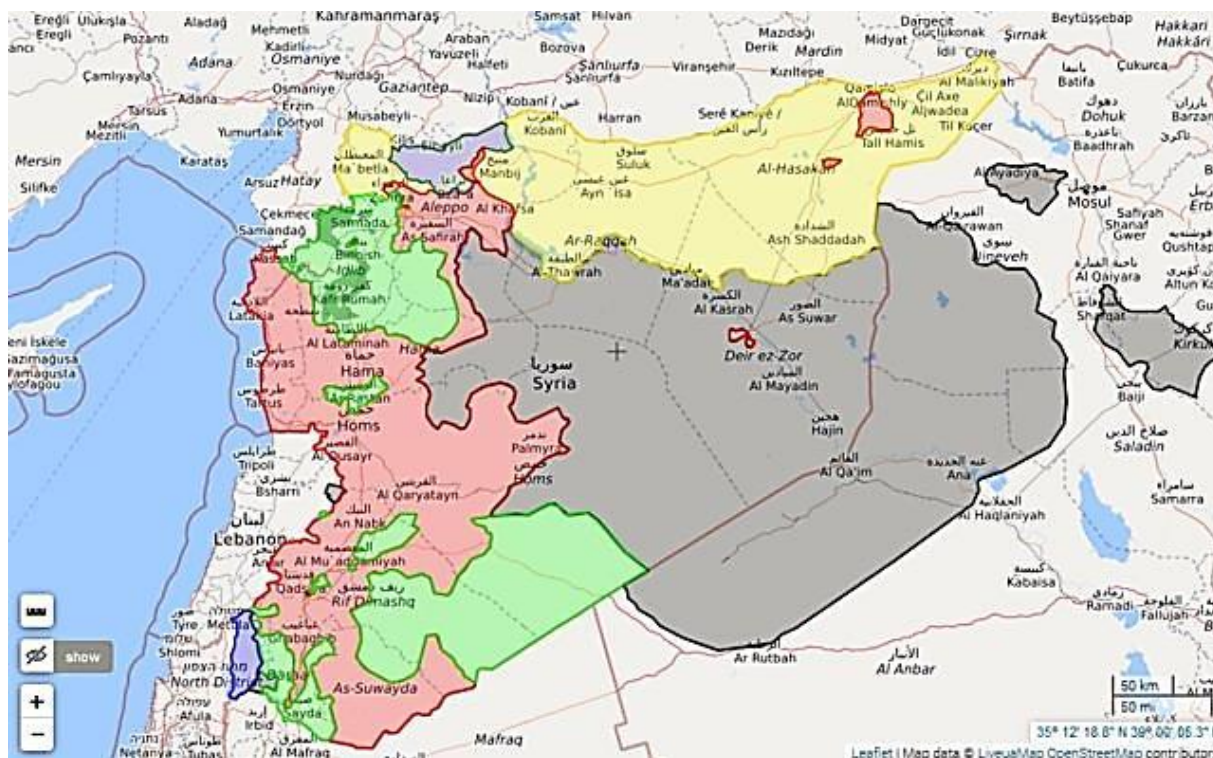
سوریه و ۶ میلیون نفر در مناطق تحت تسلط داعش و دیگر گروه‌های تروریستی زندگی می‌کنند (www.tasnimnews.com). همان طور که می‌دانیم حمله داعش به سوریه در ابتدا با غافلگیری همراه بوده و این گروه با رعب و وحشتی که به راه انداختند و تحت حمایت دولت‌های مخالف سوریه پیش روی خیره کننده‌ای داشتند و قسمت‌های زیادی از کشور سوریه را تصرف کردند. جدول ذیل نشان دهنده میزان نفوذ داعش مناطق تحت سیطره دولت اسد در استان‌های این کشور است.

جدول شماره ۱: درصد کنترل دولت در استان‌های سوریه

ردیف	نام استان	درصد کنترل دولت	ردیف	نام استان	درصد کنترل دولت
۱	الحسکه	۸۵	۸	حمص	۹۰
۲	الرقه	۰	۹	دیرالزور	۲۵
۳	حلب	۱	۱۰	دمشق	۹۵
۴	ادلب	۱	۱۱	سویدا	۹۵
۵	طرطوس	۱۰۰	۱۲	درعا	۵۰
۶	رازقیه	۹۵	۱۳	قنیطره	۲۰
۷	حماه	۹۰			

(www.farsnews.com)

امروزه ساختار منسجم کشور سوریه به عنوان یک دولت متحد از هم فروپاشیده و جنگ گسترده‌ای در جبهه‌های مختلف و میان گروه‌های مختلف در جریان است و مداخله‌ی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حمایت از گروه‌های نزدیک به خود، بر شدت و وسعت بحران در این کشور افزوده است. کشور سوریه در حال حاضر میان چهار گروه (دولت سوریه، کردها، مخالفان مسلح و داعش) تقسیم شده که هر کدام قسمت‌هایی از خاک این کشور را برعهده دارند. در این میان داعش تنها گروهی است که همه‌ی گروه‌ها علیه آن بسیج شده‌اند. در تحولات میدانی و میزان حاکمیت دولت بشار اسد، بر کشور در حال حاضر و علی‌رغم پیروزی‌های جدید بشار اسد در عرصه‌ی میدانی، دو استان کوچک و مهم لاذقیه و طرطوس در غرب این کشور تحت سیطره‌ی کامل دولت قرار داشته‌اند، در بیشتر استان‌ها بخش‌هایی از آن را دولت در اختیار دارد و دو استان ادلب و رقه تقریباً به‌طور کامل در دست معارضان و داعش است. از سوی دیگر، ۹۰ درصد استان دمشق نیز در اختیار دولت عربی است (www.isna.ir). اگرچه مسئولان سوری برای آزادسازی تمام خاک کشور سوریه تأکید دارند، اما به نظر می‌رسد این مسأله با شرایط حاکم بر سوریه محقق نخواهد شد. در شرایط حاضر ارتش سوریه تمام توان خود را صرف نگاه داشتن سوریه‌ی سفید کرده و نیم‌نگاهی به مناطق دیگر دارد، زیرا آزادسازی تمام کشور نیازمند نیروی نظامی قوی و منسجم بوده و از سویی باید برای پایان دادن به این وضعیت از طریق مذاکرات سیاسی با دولت‌های خارجی به توافق رسید تا حمایت خود را از شورشیان و گروه‌های تروریستی فعال در سوریه قطع کنند. نقشه‌ی ذیل تا حدودی وضعیت کشور سوریه و میزان حاکمیت گروه‌های مختلف فعال در این کشور را به نمایش می‌گذارد.



نقشه شماره ۲: مناطق تحت تصرف گروه‌های مختلف در سوریه

قرمز: دولت سوریه - زرد: کردها - سبز: مخالفان مسلح - سیاه: داعش - بنفش: نیروهای ترکیه - آبی: جولان اشغالی (توضیح: مناطق تحت کنترل داعش در عراق هم در نقشه آمده است) اما آخرین تحولات میدانی مربوط به فروردین ماه سال ۱۳۹۶، از برتری نسبی ارتش سوریه حکایت دارد. در مجموع از ۱۸۱ هزار کیلومتر مربع وسعت کشور سوریه، نزدیک به ۳۵ تا ۴۰ درصد در کنترل ارتش، نیروهای دفاع وطنی سوریه و هم پیمانانش، ۳۰ تا ۳۵ درصد از خاک سوریه تحت سلطه گروه داعش و بقیه در اختیار کردها و تروریست‌های تحت حمایت کشورهای خارجی است (www.yjc.ir). گروه تروریستی داعش در ابتدای حمله به سوریه بخش‌های شرقی سوریه را در کنترل خود گرفت و طبق آمارهای سال ۲۰۱۴ با افزایش تسلط شبه نظامیان سوریه بر شهرها، بین ۶۰ تا ۷۰ درصد خاک سوریه از کنترل مطلق حکومت خارج ساخت (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳، ۶۷) با گذشت زمان و ورود مستقیم دولت روسیه به جنگ در سوریه و بمباران هوایی به مواضع مخالفان بشار اسد، دولت علوی توانست تا حدودی به ترمیم ساختار خود بپردازد و روحیه خود را به دست آورد. از سویی کمک‌های مستشاری ایران و کمک حزب الله به دولت علوی در نبرد با داعش سبب شد تا در جبهه میدانی دولت علوی برخی از مناطق را از گروه‌های تروریستی بازپس بگیرد و به آینده امیدوار شود. شاید اگر حمایت‌های دولت‌هایی مانند ایران و روسیه نبود، امروز شاهد سقوط بشار اسد بودیم. بنابراین با مقایسه وضعیت سرزمینی کشور سوریه در می‌یابیم که دولت اسد علی‌رغم مقاومت بسیار، بسیاری از مناطق و قلمرو خود را از دست داده و به نوعی با آینده‌ای مبهم رو برو است. این موضوع نشانگر تضعیف جایگاه وی به‌عنوان یک رییس‌جمهور مشروع در نزد تمام گروه‌های سوری است. کردهای سوریه به گواهی تاریخ هرگز از دولت این کشور دل خوشی نداشته و دولت علوی هرگز نتوانسته با این اقلیت رابطه

دوستانه‌ای برقرار کند. بنابراین پتانسیل لازم برای شورش و قیام بر علیه دولت در نزد این گروه وجود داشته است. مناطق کردنشین سوریه دارای منابع معدنی، مس، کروم، آهن، ذغال‌سنگ و منابع عظیم نفت است. کنترل بر اکتشاف، استخراج و حمل و نقل نفت و درآمد حاصل از آن یکی از علل تنش میان کردها و دولت مرکزی بوده است. تا جایی که دولت سوریه کردها را مهاجرینی می‌دانست که از ترکیه وارد سوریه شده‌اند. اما با شروع بحران و تضعیف دولت بشار اسد و خروج نیروهای دولتی از مناطق کردنشین به سمت دمشق و حلب، فرصت برای احزاب کردی جهت تسلط بر منطقه کردستان سوریه فراهم گشت و از سال ۲۰۱۲ اداره مناطق کردنشین در دست کردها قرار گرفت و بشار اسد که درگیر نبرد با گروه‌های اپوزیسیون و جریان‌های مسلح تروریستی بود و نمی‌خواست درگیر جنگ در دو جبهه باشد، وارد مصالحه عملی با کردها شده و دست آنها را برای اداره مناطق کردنشین باز گذاشت. و این موضوع نیز بر میزان نفوذ دولت علوی در مناطق کردنشین کاست. (دهقان و همکاران، ۱۳۹۵، ۵۹)

۲- وضعیت جمعیتی

یکی از عناصر بنیادی یک دولت، مردم هستند. دولت را به عنوان یک نهاد بشری بدون مردم نمی‌توان تصور کرد. جمعیت و انسان مورد توجه بازیگران سیاسی بوده و آنها به جمعیت از این منظر که چه نقشی در افزایش یا کاهش قدرت کشور ایفا می‌کند، نگاه می‌کنند. کم و کیف جمعیت از لحاظ حقوقی تأثیرچندانی در ایجاد دولت نداشته، اما نقش بسیار مهمی در رسیدن به اهداف و تعیین منافع ملی بازی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۸، ۵۹). به باور بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و جمعیت‌شناسی، جمعیت کشور با توجه به حجم، ساخت و توزیع سنی و جغرافیایی، یکی از مولفه‌های ساختار قدرت آن کشور به شمار می‌آید. اعمال سیاست‌های جمعیتی و ایجاد تغییرات در آن مستلزم تغییر مداوم در یک نسل جمعیتی است که دست کم سه دهه طول می‌کشد. بنابراین غفلت از آن خسارت جبران ناپذیری در پی خواهد داشت (علی‌ثی، ۱۳۹۴، ۱۰۷). کشور سوریه از حیث ترکیب جمعیتی جامعه‌ای ناهمگن و نامتجانس هست و این عدم تجانس ریشه‌های تاریخی داشته و به مرزبندی‌های استعماری سده‌ی پیش محدود نمی‌شود. سوریه از زمان امپراطوری روم، میزبان گروه‌های مذهبی و قومی گوناگونی بوده است. کشور سوریه حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۷۴ درصد از آنها سنی، ۱۳ درصد را علویان، ۱۰ درصد را مسیحیان، ۲ درصد را دروزی‌ها و ۱ درصد را پیروان سایر ادیان تشکیل می‌دهند. از نظر قومی نیز ۹۰ درصد مردم این کشور عرب هستند و ۹ درصد را اکراد و ۱ درصد را اقلیت‌هایی مانند ترکمن، چرکس، آشوری و دیگر اقوام تشکیل می‌دهند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۳). رشد جمعیت در سوریه با شروع بحران در سال ۲۰۱۱ م. دست خوش تغییرات جدی شد. افزایش نرخ مرگ و میر در پی افزایش دامنه بحران، همزمان با کاهش نرخ تولد، نرخ رشد جمعیت را به کم‌تر از نصف کاهش داد. براساس گزارش سازمان ملل متحد تا آگوست ۲۰۱۴ م. بیش از ۹ میلیون نفر از مردم سوریه، آواره شده و بسیاری از محله‌های مسکونی در اثر جنگ غیرقابل سکونت گشته است و در دسامبر ۲۰۱۳ م. سازمان ملل، بزرگ‌ترین درخواست کمک بشردوستانه در تاریخ معاصر را برای تأمین حداقل آب، غذا و سرپناه، برای آوارگان‌سوری، کرد که این خود نشان‌دهنده‌ی عظمت بحران در این کشور است (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳، ۶۷). بر اساس آمارهای سازمان ملل متحد در طول بیش از ۵ سال جنگ در سوریه ۵ میلیون نفر از

مردم سوریه به خارج از کشور کوچ کرده اند و بیش از ۱ میلیون نفر زخمی شده‌اند. آوارگان سوری بیشتر به کشورهای ترکیه، اردن، لبنان، عراق و ایران مهاجرت کرده‌اند و برخی نیز از راه دریا به اروپا مهاجرت کرده‌اند. در این بین ترکیه با پذیرش ۲ میلیون نفر مهاجر در رتبه اول قرار دارد و بیش از ۲۵۰ خانوار از مردم سوریه به ایران مهاجرت نموده‌اند (www.ettelaat.com). از سویی با توجه به گزارش دیده‌بان حقوق بشر در سوریه، در طول جنگ سوریه بیش از ۳۳۰ هزار نفر کشته شده‌اند که از این تعداد حدود ۱۰۰ هزار نفر غیرنظامی بوده‌اند و در بین آنها ۱۹ هزار نفر کودک و ۱۲ هزار نفر زن وجود داشته است. طبق آماری که شبکه حقوق بشر سوریه اعلام کرده، ۱۶۰۷ مورد جنایت منجر به قتل توسط گروه داعش در مناطق سنی نشین سوریه مستند شده است. (www.alvaght.com).

تنها در شهر حلب از تعداد ۲۵۰۰ پزشک، طی چند سال به ۱۰۰ نفر کاهش یافته و بسیاری از پزشکان مهاجرت کرده، آواره شده یا ربوده شده‌اند. سوریه تا سال ۲۰۰۹ م. بزرگ‌ترین کشور پذیرای آوارگان بوده، اما اکنون خود بزرگ‌ترین جمعیت آواره را در جهان دارد و به گفته‌ی رئیس کمیساریای عالی سازمان ملل این بزرگ‌ترین تعداد آوارگان از یک درگیری در یک نسل در ۲۵ سال اخیر است. ۷۵ درصد آوارگان را زن و کودک تشکیل داده و بر اساس شاخص جهانی صلح در سال ۲۰۱۵ م. سوریه با رتبه‌ی ۱۶۲ به عنوان نا امن‌ترین کشور برای دومین سال پی در پی معرفی شده است (www.news.irib.ir). طبق برآوردهای تعداد مردم سوریه در خارج از مرزهای این کشور حدود ۱۳ میلیون نفر است که نیمی از جمعیت این کشور را شامل می‌شود. مهاجرت برای آینده‌ی سوریه نیز خطرناک بوده و جزء تهدیدات پس از بحران محسوب می‌شود. زیرا اکثر مهاجران سوری را قشر جوان تشکیل داده که طبق نظرسنجی‌ها تا چند سال آینده قصد حضور در سوریه‌ی آرام را هم ندارند. بعضی از پناهندگان در کشورهای دیگر اقامت گرفته و مشغول به کار می‌شوند. برخی در فکر آموختن زبان و دنبال اقامت دائمی در اروپا هستند. بیشتر کسانی که قبل از سال ۲۰۱۱ م. از سوریه مهاجرت کرده‌اند به دلیل وضعیت متغیر و مشکلات اقتصادی بود. اما مهاجرت بعد از بحران، برای مردم سوریه به دلیل حفظ جان و امنیت بوده است (www.mashregnews.ir).

بحران جمعیت در سوریه فقط به مهاجران خارجی ختم نمی‌شود بلکه بیش از ۷ میلیون نفر از جمعیت ساکن داخل خاک سوریه به دلیل فقدان امنیت و تخریب زیرساخت‌ها به مناطقی امن‌تر در داخل کشور نقل و مکان کردند. (www.tasnimnews). بنابراین می‌بینیم که اگر جمعیت را به عنوان یک مولفه قدرت برای دولت‌ها تلقی کنیم، جمعیت سوریه قبل از شروع بحران بیش از ۲۲ میلیون نفر بوده ولی این روند بعد از شروع بحران و گسترش جنگ در این کشور تغییر پیدا کرده و سیر نزولی داشته است. جمعیت به عنوان پدیده نقش آفرین در افزایش قدرت دولت به ویژه در زمینه نظامی و اقتصادی ارزیابی می‌شود. با تمام پیشرفت‌هایی که در زمینه تولید جنگ افزارهای پیشرفته صورت گرفته، کمیت جمعیت به عنوان یک عامل تعیین کننده در قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود. سوریه در طول ۶ سال جنگ و گسترش بحران در سراسر قلمرو آن، جمعیت زیادی را از دست داده است و با نگاهی به تعداد کشته‌ها، آوارگان در سطح داخلی و مهاجران به خارج در می‌یابیم که دولت بشار اسد نیروی انسانی زیادی را نسبت به قبل از بحران از دست داده است. این موضوع به عنوان یک مولفه منفی در سنجش قدرت دولت علوی سوریه محسوب می‌شود و می‌توان گفت که سال‌ها زمان لازم است تا این کشور بتواند از لحاظ جمعیتی به دوران قبل از جنگ برسد. از سویی سوریه در حال حاضر در جنگی تمام عیار و سرنوشت ساز به سر می‌برد که در آن وجود

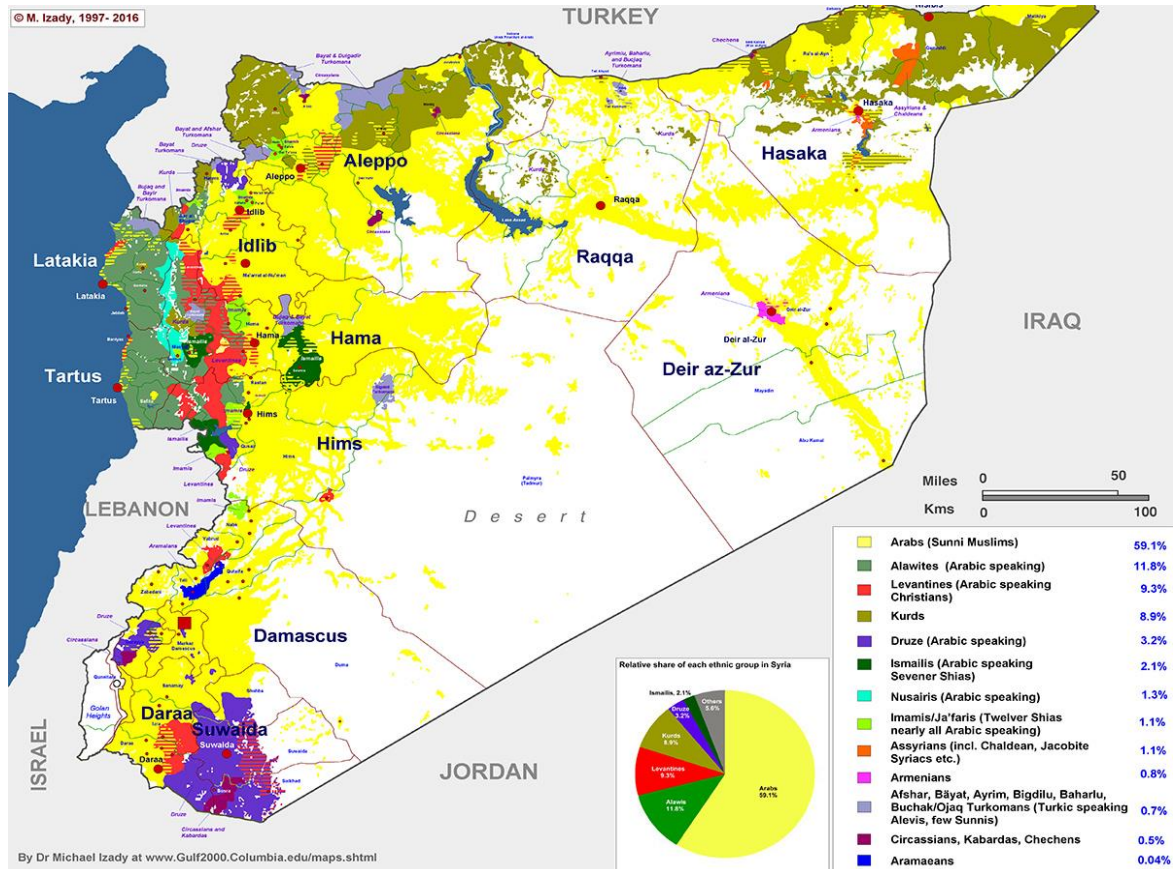
نیروی نظامی دارای ارزش زیادی است. در چنین شرایطی سیل مهاجران از این کشور به خارج می‌تواند ضمن تحلیل بردن روحیه جنگی سوریه، اعتبار این کشور را در عرصه جهانی کاهش داده و از میزان اهمیت و قدرت دولت سوریه بکاهد.

۳- وضعیت حکومتی

خیزش‌های ناشی از بهار عربی به روشنی ساختار دیکتاتوری کشورهای عربی را هدف قرار داده است. نحوه‌ی اداره‌ی حکومت، طولانی بودن و غیردموکراتیک بودن ساختار حکومت و عدم چرخش قدرت، از مهم‌ترین عامل اعتراض مردم در جریان این تحولات بوده است. مردم این کشورها خواهان حاکمیت قانون هستند و می‌خواهند حکومتی در کشورشان بر سرکار باشد که مسئول، پاسخگو و حدود و اختیارات آن مطابق قانون باشد. مردم می‌خواهند حکومتی در کشورهايشان داشته باشند که آمدن و رفتن حکومت به خواست و اراده‌ی مردم باشد (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰، ۶۱). یکی از ریشه‌های بی‌ثباتی سوریه بافت جمعیتی این کشور است. سوریه حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۷۴ درصد از آنها را مسلمانان سنی، ۱۳ درصد را علویان، ۱۰ درصد را مسیحیان و ۲ درصد را دروزی‌ها و ۱ درصد را پیروان دیگر ادیان تشکیل می‌دهند. از نظر قومی، ۹۰ درصد جمعیت سوریه را اعراب، ۹ درصد را کردها و بقیه را اقلیت‌های آشوری، ارمنه، کلدانی و چرکس‌ها شامل می‌شوند. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین ضعف حکومت اسد در سوریه، تعلق آن به فرقه‌ی علوی و عدم پذیرش آنها از سوی اکثریت جامعه اهل سنت این کشور و انحصاری بودن فعالیت سیاسی برای حزب بعث است (مسعودی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۰). از نظر داخلی بافت جمعیتی این کشور، با ماهیت قومی و حکومت اقلیت عربی بر جامعه‌ی اکثریت سنی سبب بروز نارضایتی گردیده و مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه، رشد طبقه‌ی متوسط جدید و عدم امکان مشارکت سیاسی در سوریه و حضور خانواده اسد در تمام پست‌های کلیدی و حساس، زمینه ساز اعتراض مردم گردیده است. تفاوت‌های مذهبی، زبانی و نژادی در بین قومیت‌های مختلف سبب شده تا هر گروه از مردم سوریه پایبند به اصول قبیله و وفادار به قوم خود باشند. در سوریه وفاداری به قوم و قبیله مهم‌تر از وفاداری و تعهد به کل سوریه است (ساجدی، ۱۳۹۲، ۵۰). جامعه سوریه از آغاز به دلیل مرزبندی‌های استعماری و میراث شوم استعمار، با بحران هویت مواجه شد. پراکندگی قومی و مذهبی و اختلاط قومی و مذهبی مانع شکل‌گیری دولتی منسجم و زمینه ساز بحران هویت و ملیت نامنسجم گردید که این موضوع روند دولت‌سازی را در سوریه دشوار ساخت. در دوران حکومت خاندان اسد ساختار قدرت سیاسی تا حدودی به سمت نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب سوق یافت. حافظ اسد در توزیع قدرت سیاسی با تاکید بر محوریت شکاف اجتماعی و مذهبی عمل کرده و پست‌های کلیدی را به خاندان اسد می‌داد. بشار اسد هرچند به سمت تصفیه سیاسی و انحصارگری کامل مذهبی سوق نیافت اما ترکیب نامتعادل و تبعیض‌گونه قدرت سیاسی نارضایتی نخبگان سنی مذهب را به دنبال داشته و به بحران در سوریه مشروعیت بخشید. بشار اسد باور داشت که گرد هم آمدن گروه‌های مختلف اسلام‌گرا و اقلیت‌های قومی زیر چتری واحد در ساختار سیاسی، ثبات حکومت را تهدید می‌کند و او وحدت گروه‌های مختلف را تهدیدی برای بقای خود می‌دانست. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ۱۱۱). نظام حاکم بر سوریه علی‌رغم داشتن عنوان جمهوری مانند یک رژیم

نظامی عمل می‌کند که تقریباً اقتدار مطلق در دست رئیس‌جمهور بوده و شهروندان علی‌رغم داشتن حق رأی، حق تغییر حکومت خود را ندارند. در سوریه هیچ حزب اپوزیسیون واقعی که قدرت حزب بعث را به چالش بکشد، وجود ندارد. براساس قانون وضعیت اضطرار که از سال ۱۹۶۳م. تداوم یافته؛ کنترل نامه‌ها، نشریات، کتب، وسایل ارتباط جمعی، محدودسازی اقامت و نقل و انتقال در ساعات‌های مشخص و بازداشت افراد مشکوک مجاز است (باقری و همکاران، ۲۷، ۱۳۹۲). بر اساس آماری که در سال ۲۰۰۰ م. یعنی فوت حافظ اسد، مطرح شد، علوی‌ها ۹۰ درصد مناصب بالا را در بخش‌های نظامی و امنیتی کشور در دست داشتند. اکثر وزرای کلیدی کابینه را علویان تشکیل می‌دادند و در واقع در سوریه نسبت فامیلی و مذهبی بهترین راه دسترسی به قدرت را تضمین می‌کرد (نیاکوئی و ستوده، ۹۵، ۱۳۹۴). جنگ داخلی سوریه ابتدا به صورت تظاهرات گسترده بوده که در نهایت به درگیری و جنگ منتهی گشت. این بحران به نوعی متأثر از ساختار اجتماعی سوریه پس از کودتای نظامی دهه ۱۹۷۰ و پا گرفتن حکومت خاندان اسد در این کشور است. حافظ اسد در سال ۱۹۷۰ از طریق کودتای نظامی به ریاست حزب بعث و سپس رئیس‌جمهور شد. وی نظامی تک‌حزبی با گرایش مذهبی سکولار را بنا نهاد که دیدگاه منفی نسبت به اقلیت کرد داشت (کاویانی‌راد و همکاران، ۱۲۰، ۱۳۹۱). با شروع تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ م. جوانان سوری که نسبت به امور داخلی کشورشان اعتراض داشتند، تحت تأثیر جوانان مصری و تونس دست به اعتراض زدند، اما این تحركات با دخالت گروه‌های اخوانی به سوی خشونت سوق یافت. به‌عبارتی همزمان با آغاز جنبش‌های اعتراضی جوانان سوری در سال ۲۰۱۱ م. اخوان المسلمین با تکیه بر حمایت‌های خارجی، جبهه‌ای بر ضد نظام سوریه تشکیل داد و سعی نمود تا شعار تغییر و اصلاحات مردم سوریه را به شعار سرنگونی نظام بشار اسد تبدیل نماید. اخوانی‌ها درصدد انتقام‌جویی از کشتار سال ۱۹۸۹ م. برآمدند و اصلاحات صورت گرفته توسط بشار اسد هم نتوانست از خصومت آنها به رژیم علوی بکاهد (باقری و قربانی، ۲۵، ۱۳۹۵).

رویکرد سکولاری حزب بعث در سوریه به نوعی سبب تنش و درگیری میان حکومت علوی و گروه‌های بنیادگرای سوری از جمله اخوان المسلمین شد که نمونه آن، شورش‌های مسلمانان سنی در سال‌های ۱۹۶۴ م. ۱۹۶۵ و ۱۹۸۲ است. گروه‌های اسلام‌گرای سوری و از جمله، اخوان المسلمین، نسبت به روند سکولاریزه کردن حکومت توسط دولت حافظ اسد و بشار اسد، معترض هستند (جانسیز و قاسمیان، ۱۰۹، ۱۳۹۲). بشار اسد تظاهرات مسالمت آمیزی را که در ابتدای فوریه ۲۰۱۱ به منظور همبستگی خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی شکل گرفته بود را سرکوب نمود و این موضوع سبب تغییر ماهیت جنبش‌های مردمی از روش مسالمت‌آمیز به شیوه خشونت‌زا گردید.



نقشه شماره ۳:

(<http://atlanticsentinel.com/wp-content/uploads/2016/09/Syria-ethnic-composition-map.jpg>)

۴- وضعیت حاکمیتی

در شرایط ایده آل حکومت در یک کشور قدرت بلامنازع و برتر محسوب می‌گردد و هیچ حزب یا گروهی توان ایستادگی و مقابله با آن را در سطح داخل کشور ندارد و حکومت با اقتدار توان مقابله با حملات خارجی را هم دارد و در برابر حمله خارجی نیز مقاومت می‌کند. رژیم علوی بشار اسد بنا بر عللی دچار ضعف سیاسی و امنیتی گردیده و پس از گسترش بحران در داخل سوریه و بی‌نظمی و آشوب در سراسر کشور، گروه‌های تروریستی نیز این کشور را مورد تهاجم قرار داده و بخش گسترده‌ای را به تصرف در آوردند. در واقع بهم ریختی سیاسی و امنیتی سوریه منجر به تبدیل شدن این کشور به حیات خلوت گروه‌های افراطی و تروریستی شده است. از آن جایی که این گروه‌ها مورد حمایت کشورهای خارجی هستند و از سویی به دلیل کاهش قدرت حاکمیتی بشار اسد، علی‌رغم گذشت شش سال نبرد، هنوز بخش‌های گسترده‌ای از سوریه در دست معارضان سوری و گروه‌های تکفیری است. (نیاکویی، ۱۳۹۱، ۶۱). نظام سوریه مانند بسیاری از نظام‌های خاورمیانه از لحاظ ساختار سیاسی بر اساس اصول شناخته شده‌ی دموکراتیک که امروزه حکومت‌ها براساس آن مشروعیت پیدا می‌کنند، شکل نگرفته است. به عبارتی نحوه‌ی تشکیل حکومت علوی یکی از چالش‌های امروز نظام بشار اسد است. روی کار آمدن اوباما، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به جای تکیه بر سخت‌افزار به دنبال راهکارهایی کم هزینه برای رسیدن به اهداف خود بوده که

در این رابطه شاهد سقوط دیکتاتورهای مختلفی مانند قذافی، صدام، عبدالله صالح، مبارک و بن علی هستیم که قدرت شان را از راه غیرمشروع و غیردموکراتیک کسب کرده بودند. سقوط دیکتاتورها به معنای پایان عمر حکومت‌های اقتدارگرا بوده و فضای سوریه نمی‌توانست، از این تحولات تأثیر نپذیرد. دولت بشار اسد، هنگام روبرو شدن با اعتراضات متأثر از تحولات منطقه، به‌جای پیدا کردن راه حل مناسب، ترجیح داد از تجربه‌ی قدیمی سرکوب دهه‌ی ۸۰ استفاده کند (www.shafagna.com). با آن که بشار اسد در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری بیش از ۹۷ درصد از آراء را به خود اختصاص داده بود، اما انتقادات نسبت به‌جانشینی بشار اسد به جای پدر هم چنان تداوم یافت. آن چه انتقادات را به مبارزه علیه بشار اسد کشاند، سیاست‌هایی بوده که وی در طی دوران ریاست جمهوری خود در پیش گرفته بود. رژیم بشار اسد در گروه رژیم‌های تک حزبی همراه با رقابت محدود بوده است. قدرت اصلی در دست حزب بعث بوده و رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور تلقی می‌شود. فرقه‌گرایی نیز از ویژگی‌های حکومت سوریه محسوب می‌شود و با این که علوی‌ها حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه را شامل می‌شوند، اما ستون فقرات دولت اسد را علویان تشکیل می‌دهند. این موضوع، علاوه بر ایجاد شکاف اجتماعی، جنبش‌های اعتراضی را نیز علیه حکومت علوی فعال نموده است (باقری و همکاران، ۲۷، ۱۳۹۲). در دوران حکومت حافظ اسد در سوریه، ساختار قدرت سیاسی به سمت دیکتاتوری سرکوب‌گرایانه سوق یافت و حافظ اسد با استفاده از ابزارها و حمایت‌ها، مانند دستگاه سرکوب و تجهیز سرویس‌های اطلاعاتی، قدرت خود را تحکیم کرد. با آمدن بشار اسد، امیدهای تازه‌ای برای انجام اصلاحات سیاسی در سوریه ایجاد شد. اما شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از این خواسته‌های کنش‌گران سیاسی و قومی برآورده نشد و حزب بعث همچنان حفظ شد و احزاب قومی و مذهبی تحریم شده باقی ماندند. عدم حضور حزب، کثرت‌گرایی رقابتی و صوری بودن سازوکارهای رقابتی در بحران مشروعیت حکومت بشار اسد موثر بوده است. حکومت بشار اسد، حزب بعث را قانونی اعلام کرده و به احزاب مخالف اجازه حضور در نظام سیاسی نداد. در مجموع استمرار ساختار سرکوب‌گر و انحصارگر قدرت سیاسی در دوره‌ی بشار اسد، سبب نارضایتی نخبگان سیاسی سنی مذهب، کردها و برخی روشنفکران مسیحی و عدم پذیرش مشروعیت سیاسی حکومت علوی از سوی آنان شد (سردارنیا و کیانی، ۱۱۱، ۱۳۹۵). دولت بشار اسد در آغاز حکومت خود تا حدودی به تقاضاهای روشنفکران و گروه‌های اپوزیسیون مبنی بر انجام اصلاحات در کشور قول مساعد داد و گام‌های را در این ارتباط برداشت. اما شواهد امر حاکی از این است که وعده‌های حکومت در بلند مدت اجرا نشد و اصلاحات سیاسی به نفع اصلاحات اقتصادی کمرنگ گردید و احزاب و گروه‌های سیاسی در تحرم باقی ماندند. وقتی حکومت با فعالیت‌های سیاسی برای انجام اصلاحات روبرو شد، ناچار عده‌ای از فعالان را زندانی ساخت و برخی به خارج از کشور فرار کردند. در مجموع آهنگ اصلاحات بشار اسد در زمینه‌سیاسی بسیار آهسته بود و بوروکراسی یکپارچه، انحصارگری اقتصادی و عدم تمایل بشار اسد به انجام اصلاحات، برنامه‌های اصلاحاتی را در سوریه محقق نساخت. در واقع عدم وجود حزب، کثرت‌گرایی رقابتی و صوری بودن رقابت‌های سیاسی، در شکل‌گیری بحران مشروعیت نظام سوریه بی‌تاثیر نبود. بشار اسد حزب بعث و احزاب وابسته به آن را قانونی و بقیه دسته‌ها و احزاب را از فعالیت منع کرد. استمرار ساختار سرکوبگر و انحصار طلب و توزیع نابرابر قدرت سیاسی سبب نارضایتی نخبگان سیاسی اهل سنت، کرد و برخی از روشنفکران مسیحی شد و آنها از پذیرش مشروعیت سیاسی حکومت

علوی امتناع ورزیدند و سرانجام این اقدامات بستر مناسب را برای شکل‌گیری اعتراضات و بحران در سوریه را آماده ساخت (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ۱۱۱). دولت سوریه بیش از پنج سال به شکل مداوم و جدی درگیر جنگ داخلی است. در حوزه سیاسی مهم‌ترین مشکل دولت بشار اسد، از دست دادن مشروعیت است. از لحاظ سنتی دولت بعث سنخیتی با اکثر مسلمانان سوریه ندارد. از لحاظ قانونی دولت بشار اسد به آزادی‌های سیاسی در حوزه‌های مختلف احترام نمی‌گذاشته و مشارکت سیاسی و کثرت‌گرایی بالا در سوریه پس از بحران وجود ندارد. هرچند رفتارندومی در سال ۱۳۹۰ برگزار شده اما زمان مناسب سپری شده بود و افاقه نکرد. از سویی بشار اسد بر عکس پدرش نه شخصی کاریزماتیک بود و نه توان ایفای نقش یک پادشاه مستبد و زورگو را نداشت بلکه شخصیتی دموکرات منش بود. در این راستا مشروعیت حکومت اسد پس از بحران کم‌رنگ گردید و تنش قومی میان کرد و عرب از یک سو و تنش‌ها و رقابت‌های فرقه‌های مذهبی در سوریه از سوی دیگر راه را بر ترجیح منافع ملی بسته است. (احمدیان و نوری اصل، ۱۳۹۴، ۸۹). در سوریه فعلی اهداف محلی، فرقه‌ای و قومی مقدم بر منافع ملی است. تظاهرات گسترده و افزایش موج اعتراض در سوریه نمایانگر نوعی بحران مشروعیت نظام سوریه است. به نظر می‌رسد بحران مشروعیت در سوریه به اندازه‌ای عمیق شده که حتی انجام اصلاحات و عقب نشینی اسد از برخی مواضع خود نیز نتوانسته مرهمی بر بحران این کشور باشد. جنگ داخلی و ظهور نیروهای نیابتی در داخل سوریه و حامیان خارجی آنها منجر به منطقه‌ای شدن نزاع و نظامی شدن میدان سیاسی در این کشور شد. برتری اعمال خشونت در فرآیند سیاسی سوریه نشان از پایان بحران مشروعیت رژیم بعث بود. رژیم اسد، برای بقای خود می‌جنگید و مشروعیت قانونی این رژیم، از گفتمان اپوزیسیون جهادی و غیرجهادی، پاک شده و آنها در فکر براندازی نظام سوریه بودند. به دنبال ناامیدی دولت آمریکا از اصلاحات بشار اسد، این کشور سعی کرد، در جبهه‌ی سیاسی مشروعیت رژیم اسد را کاهش دهد و در این راستا، معارضین سوری از سوی ۱۱۴ کشور جهان به عنوان نماینده‌ی واقعی کشور سوریه به رسمیت شناخته شدند (باقری، ۱۳۹۲، ۲۷). یکی از منابع اصلی مشروعیت حاکمیت دولت‌ها، اصل شناسایی است. مفهوم شناسایی در گذشته به معنای کنترل مؤثر حاکم بر سرزمین خاص بوده ولی با گذشت زمان و پر رنگ شدن نقش مردم و ملت، در اداره‌ی حکومت شاهد، تنوع در معیارهای شناسایی حکومت و حاکمیت هستیم. امروزه مؤلفه‌هایی چون؛ حکومت دموکراتیک، پایبندی به حقوق شهروندی، دموکراسی و حقوق اقلیت‌ها، در شناسایی حکومت‌ها از سوی دیگر کشورها مهم ارزیابی می‌شوند. هر چند که ممکن است این معیارها تحت تأثیر اهداف قدرت‌های بزرگ تعبیر شوند (واعظی، ۱۳۸۸، ۸۳). عربستان تلاش‌های سیاسی برای برکناری بشار اسد را از طریق اتحادیه‌ی عرب، ادامه داد و با همکاری قطر، اتحادیه عرب در نشست ۱۲ نوامبر خود در قاهره، پس از بررسی بحران سوریه، عضویت این کشور را در اتحادیه عرب به تعلیق درآورد و از ۲۲ عضو این اتحادیه، ۱۸ عضو به تعلیق عضویت سوریه در این اتحادیه، رأی موافق دادند (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳، ۶۷). اتحادیه‌ی عرب در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ م. در اقدامی هماهنگ دولت سوریه را توسط ۱۹ کشور عرب مورد تحریم مالی و بانکی قرار داد و این اقدام ارزش پول سوریه را تا میزان زیادی کاهش داد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳، ۱۱۳). در اوت ۲۰۱۲ عضویت سوریه در سازمان همکاری اسلامی که در مکه برگزار گردیده بود، به حالت تعلیق در آمد. اکمل الدین احسان اوغلو دبیر کل سازمان در نشست مجمع عمومی اعلام کرد: سازمان همکاری اسلامی برای کشورهایی که

مردم خود را می‌کشند، جایی ندارد و تنها عضو مخالف این بیانیه ایران بود. (کاویانی راد و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۲۰)

درماندگی اقتصادی یکی از مولفه‌های موثر در ضعف حاکمیت نظام بشار اسد بعد از شروع بحران در سوریه بوده است. عده ای از صاحب نظران معتقدند که مردم سوریه از بی‌عدالتی رنج می‌برند و وجود شکاف عظیم طبقاتی میان ساکنان شهرهای بزرگ و دیگر مناطق حاشیه‌ای گواهی بر این ادعا است. بی‌عدالتی و فقر یکی از معضلات اصلی دولت سوریه است که دولت توجه جدی به آن نداشته و فساد مالی و اداری نیز از درجه اثربخشی و مشروعیت دولت بشار اسد در سوریه کاسته است. تا جایی که نظام سیاسی این کشور با بحران مشروعیت و مقبولیت جدی در نزد مردم سوریه مواجه است. یکی از علل عمده تاثیرگذار بر تشدید بحران اخیر سوریه و تضعیف حاکمیت دولت بشار اسد، نارضایتی اقتصادی و گسترش فقر در مناطق پرجمعیت شهرهای اغلب سنی‌نشین است. این موضوع سبب نامشروع جلوه دادن حاکمیت بشار اسد و محکوم کردن دولت علوی به حکومت ناکارآمد و بی‌توجه به خواسته‌های مردم و توده‌های فقیر جامعه موثر واقع گشت. گسترش موج اعتراض در ناشی از رستاخیز کشورهای عربی، فضا را برای بروز نارضایتی اقتصادی جمعیت فقیر سوریه فراهم نمود و این در حالی بود که مسیحیان و علویان در این کشور از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بودند. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ۱۱۱). گسترش و فراگیری فساد در سطوح مختلف و به ویژه در امور اقتصادی سوریه به میزانی بود که در جریان اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ نیز یکی از مطالبات معترضان در کنار پایان دادن به وضع فوق‌العاده و رفع سرکوب، سامان بخشیدن به امور رفاهی و رفع فساد اقتصادی بود. بخش گسترده‌ای از معترضان را حاشیه‌نشینان و طبقات فرودست جامعه تشکیل می‌دادند که بهبود شرایط اقتصادی خویش و مبارزه با فساد مالی دولت را خواستار بودند. در این زمینه عده‌ای از اطرافیان بشار اسد از جایگاه خود سوء استفاده نموده و به ثروت هنگفتی دست یافته بودند و در این دوره می‌بینیم که ۳۴ درصد جمعیت سوریه زیر خط فقر هستند و این تبعیض مشروعیت دولت را برای توده‌های فقیر و حاشیه‌ای از بین برد و آنها احساس کردند که وضعیت طبقات فقیر برای دولت مهم نیست و باید با قیام این دولت ناکارآمد را کنار بزنند. (نجات، ۱۳۹۶، ۷۶).

سوریه کشوری است که به طور سنتی به کشاورزی تکیه دارد اما با توجه به شرایط پیش آمده و اوضاع نابسامان داخلی، به استخراج نفت وابسته است. در سال‌های گذشته تولید نفت خام سوریه روزانه ۳۰۰ هزار بشکه در روز بود که درآمد آن نیز بیشتر صرف هزینه دفاعی، خرید گندم و دارو می‌شد اما امروز صادرات نفت این کشور به روزی ۱۴ هزار بشکه رسیده است. بهره‌برداری از منابع گازی این کشور نیز منوط به سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش بوده که در شرایط کنونی امکان‌پذیر نیست. آمارها و ارقام اقتصادی نشان از وضعیت نامناسب سوریه در بخش اقتصاد دارد. نرخ بیکاری در این کشور را در سال ۲۰۱۳ حدود ۳۵ درصد اعلام نموده‌اند و نرخ تورم در این سال هم ۸۹ درصد بوده است. نرخ رشد تولیدات صنعتی سوریه در این سال ۱ درصد بوده که رتبه ۱۵۳ را در جهان دارا است. از سویی تحریم‌های بین‌المللی سال ۲۰۱۴ و تخریب زیرساخت‌های سوریه در جنگ و تورم بالا به نوعی یک بحران انسانی و اجتماعی را در این کشور رقم زده و میزان مردم فقیر از ۹ میلیون به ۱۲ میلیون نفر رسیده‌اند. قیل از شروع بحران در سوریه سالانه ۱ میلیارد ارز از طریق کشاورزی وصول می‌شد که این رقم اکنون ۶۰ درصد کاهش یافته است (احمدیان و نوری اصل، ۱۳۹۴، ۸۹). یکی از مشخصات سوریه پس از استقلال بی‌ثباتی سیاسی بوده به گونه‌ای که این کشور به سرزمین کودتا معروف است. بی‌ثباتی در این کشور علاوه

بر مداخلات خارجی ریشه در بافت جمعیتی سوریه دارد. از عوامل مهم دیگری که در بروز اعتراضات اخیر سوریه تأثیر داشته می‌توان؛ به تک حزبی بودن، عدم برگزاری انتخابات آزاد، فشار بیش از حد سیستم امنیتی به مردم و نخبگان، فساد اقتصادی موجود در بدنه‌ی حاکمیت نظام، به وجود فقر بر این کشور اشاره کرد (حمیدی و قاسمی، ۱۳۹۴، ۶۱). اعتماد مردم به حکومت به عنوان یک سرمایه‌ی ملی شرط لازم برای انجام اصلاحات است. هرچند دولت سوریه در حوزه‌ی سیاست خارجی دولتی قابل قبول پیش بینی و دارای روندی مستمر بوده و در دوستی قابل اعتماد است و از این حسن سابقه به عنوان یک سرمایه استفاده می‌کند، اما در حوزه‌ی سیاست داخلی دولت سوریه فاقد چنین سرمایه‌ای است. به عنوان نمونه در کنگره حزب بعث در سال ۲۰۰۵ م. لغو قانون شرایط اضطراری و لغو دادگاه‌های امنیتی و ضرورت تدوین قانون جدید احزاب به تصویب رسید، ولی تا زمانی که مردم به خیابان‌ها نریخته بودند، دولت حاضر به پذیرش حق مردم نشد و این تأخیر هزینه‌ی گرانی برای دولت دمشق به بار آورد. از سویی پذیرش خواسته‌های معترضین همزمان با برخوردهای خشنی که بین نیروهای امنیتی و مردم صورت می‌گیرد، خود گویای عدم انسجام و وحدت در فرماندهی دولت سوریه است (موسوی، ۱۳۸۹، ۹۷). رهبران سوریه فاقد گفتمان جدید و اغنا کننده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند تا بتوانند با طرح آن یک پیچ اجتماعی را در سوریه راه‌اندازی و هدایت کنند. از سویی اصلاحات نیازمند بودجه قابل اعتنایی است. در حالی که سوریه یک کشور فقیر در خاورمیانه بوده و آشوب‌های جاری بر بنیه‌ی سیاحتی، اقتصادی در سوریه لطمه زده و شرایط سیاسی بر اعتبار سیاسی رهبر سوریه و طرفداران دولت آسیب وارد ساخته است (ساجدی، ۱۳۹۲، ۶۰). درماندگی و ضعف اجتماعی یکی از مقوله‌های موثر بر ضعف حاکمیتی بشار اسد در سال‌های پس از بحران است. از آن جایی که در خاورمیانه و به ویژه در کشورهایی مانند؛ سوریه که در آنها هویت به شکل بیمارگونه شکل گرفته در عصر جهانی شدن که رسانه‌ها زمینه‌ی آگاهی هویتی را پر رنگ می‌کنند، شاهد قدا فراشتن هویت‌های مختلف هستیم. در این بین خرده‌هویت‌های قومی مانند؛ کرد و ترکمن به پشتوانه‌ی شبکه‌ها و کانال‌های تلویزیونی و فضای مجازی در راه حفظ و گسترش فرهنگ و هویت بومی خود فعالیت می‌کنند. این موضوع به نوعی در کشورهایی مانند؛ سوریه که از هویت منسجم ملی بی‌بهره بوده و دارای اقلیت‌های قومی مختلفی است، بحران‌هایی را به وجود آورده و دولت را به چالش کشیده است. تا جایی که از دولت بشار اسد به عنوان موزائیکی شکننده و جوامع قومی و فرقه‌ای یاد می‌کنند که به سختی می‌توان آن را یک دولت - ملت مدرن نامید. از سویی دیگر شکاف مذهبی در میان ملت سوریه نیز به درگیری سیاسی و فرقه‌ای بزرگ، و جنگ داخلی منتهی شده است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵، ۹۹). شکل‌گیری بحران سوریه تا حدودی از شکاف‌های اجتماعی با محوریت مذهبی و قومی متأثر بوده است. این بحران دارای ریشه‌های دراز مدت هویتی، اجتماعی و سیاسی بوده و عدم شکل‌گیری هویت منسجم ملی و وجود دولت غیر دموکراتیک و سکولار مآب بشار اسد، بسترهای لازم را برای انباشته شدن نارضایتی‌های اجتماعی در سوریه فراهم ساخت. تضادهای هویتی موجود در سوریه مانع شکل‌گیری ملت منسجم در این کشور شد و نارضایتی روشنفکران نیز به دلیل وجود تقابل‌های مذهبی، قومی و بحران هویت در این کشور بوده که خود آنها نیز اغلب دارای هویت مذهبی سنی و مسیحی یا دارای هویت قومی کرد بوده و این تقابل را به وضوح لمس می‌کرده‌اند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ۱۱۱). سوریه به دلیل برخورداری از ترکیب نامتجانس جمعیتی و مذهبی

متشکل از ادیان و فرق مختلف و ترکیب قومی گوناگون، موزائیک اجتماعی خاصی را شبیه است که از دیرباز قابلیت تبدیل به نزاع و بحران مذهبی و قومی را با خود به همراه داشته است. مرزهای ملی سوریه با هویت سوری تطابق نداشته و در واقع عویت عربی در این کشور پررنگ‌تر از هویت سوری است. با توجه به چنین بستر اجتماعی، هنگام گسترش اعتراضات مردمی، بشار اسد قدرت هماهنگی و انسجام بخشی بخش‌های مختلف و لایه‌های هویتی سوریه را نداشته و بحران بسیار سریع تبدیل به یک حرکت برانداز شد و گروه‌های معارض حکومت با حمایت دولت‌های رقیب بشار اسد، تصمیم به تغییر دولت علوی را گرفتند (احمدیان و نوری اصل، ۱۳۹۴، ۸۹). بحران اخیر سوریه که حاکمیت دولت بشار اسد را تضعیف نموده، تا حدودی بر اساس تعارض هویتی مذهبی میان اهل سنت و علویان شکل گرفته است. با آغاز بحران، گروه‌های مختلف اهل سنت با گرایش مختلف به معترضان پیوستند که نمونه برجسته آنها اخوان المسلمین بود که در سال ۱۹۴۰ به رهبری مصطفی السباعی تشکیل گردید. اهداف اعلامی اخوان از شرکت در جنبش اعتراضی سوریه شامل تاسیس دولت دموکراتیک، برقراری تفکیک قوا، برابری تمام شهروندان و جلوگیری از پایمال شدن آزادی‌های مشروع مردم بودند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ۱۱۱). در این راستا حضور اقلیت علوی در صحنه سیاسی و راس قدرت، اوضاع سوریه را از منظر شکاف مذهبی دشوار ساخته است. هرچند حکومت سکولار است اما قرار گرفتن خاندان شیعه مذهب در راس قدرت و برقراری روابط گسترده و تنگاتنگ با دولت شیعه مذهب ایران، حساسیت دولت‌های سنی مذهب منطقه و اقلیت پر تعداد اهل سنت سوریه را برانگیخته است. از سویی وجود اقلیت‌های قومی گوناگون در سوریه و نادیده گرفتن برخی از آنها مانند اقلیت کرد که ۹ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند نیز خود مشروعیت نظام اسد را تهدید نموده و سبب ناتوانی دولت در انسجام بخشی به جامعه در مواجهه با تهدیدات خارجی شده است. کردها بزرگ‌ترین اقلیت سوریه هستند که از آغاز استقلال سوریه با تبعیض و حاشیه نشینی دست و پنجه نرم کرده‌اند. این گروه قومی در جریان اعتراضات در سوریه با مطالباتی مانند تقاضای حق رای و برابری در مقابل قانون و با هدف کسب خودمختاری به جنبش‌های اپوزیسیون پیوسته اما به دلایلی مانند عربی‌سازی انقلاب و نزدیکی اعراب سنی مذهب سوری به ترکیه، از گروه‌های اپوزیسیون جدا شدند (دهقان و همکاران، ۱۳۹۵، ۵۹). با توجه به پتانسیل‌های موجود مبنی بر موزائیکی بودن هویتی جامعه سوریه و ناتوانی دولت علوی بر همگون سازی جامعه و تقویت انسجام اجتماعی در بین اقشار و گروه‌های مختلف جامعه سوریه، زمینه ایجاد اغتشاش و اعتراض در این جامعه فراهم بوده که به دنبال جنبش‌های اعتراضی که از شمال آفریقا و خاورمیانه، مردم سوریه نیز به این رستاخیز پیوسته و مطالبات دیرینه خود را از دولت ضعیف شده علوی مطالبه نمودند. از طرفی بر عکس حافظ اسد، فرزندش صلابت و اقتدار لازم را در جهت جذب حداکثری در سوریه نداشت و با توجه به شخصیت دموکراتیک خود، سرکوب شدید مخالفان را هم پیش نگرفت. در این فرصت گروه‌هایی که از کانون قدرت و ثروت دور بوده و به جنبش‌های اعتراضی پیوستند و از کنترل خارج کردن اجتماع از دست دولت، حاکمیت در سوریه را تضعیف کرده و به گسترش اغتشاش و آشوب و ناامنی در سوریه دامن زدند.

نتیجه‌گیری

امروزه دولت‌ها به عنوان مرجع اصلی در نظام بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند و دولت‌ها به عنوان کانون

اصلی مطالبه و وفاداری سیاسی ملت‌ها تلقی می‌گردند. دولت‌ها در قلمرو ملی و حاکمیتی خود از حق انحصاری کاربرد مشروع ابزار خشونت و زور برخوردار هستند. در کلیه رویکردهای سیاست بین‌الملل، دولت به عنوان بازیگری مهم مطرح است. دولت به شکل جدید آن از زمان انعقاد قرارداد صلح وستفاليا در سال ۱۹۴۸م. پا به عرصه وجود گذاشت. حاکمیت، قدرت ناشی از آزادی و استقلال یک دولت مستقل است. دولت‌های مستقل می‌توانند با اعمال حق حاکمیت، روابط خارجی و امور داخلی خود را بر وفق تمایلات خود تنظیم کنند. دولت‌های برآمده از وستفاليا دارای کارویژه‌هایی مانند ایجاد رفاه، امنیت و تاسیس نهادهای مدنی مشروع در جامعه هستند و در صورتی که توانایی لازم را در انجام این امور نداشته باشند، مشروعیت آنها زیر سوال رفته مردم آن را دولتی ناکارآمد خواهند خواند. دولت علویان در سوریه نیز به عنوان یک دولت مستقل دارای حق حاکمیت بوده و وظیفه دارد تا زمینه توسعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی را در جامعه خویش فراهم سازد. بعد از گسترش ناآرامی‌ها در سوریه، حکومت علوی با موج گسترده‌ای از حملات داخلی و خارجی مواجه گردید. در این راستا با توجه به آرایش قومی و مذهبی و تسلط اقلیت ۱۳ درصدی علوی بر جمعیت اهل سنت که حدود ۷۴ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، زمینه را برای گسترش اعتراض و انتقام‌گیری از علویان مناسب دیدند. از سویی حکومت‌های خارجی مانند عربستان و قطر و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا که از سیاست خارجی غیر همسوی سوریه در منطقه برای مداخله و سرنگونی حکومت علوی مناسب دیدند. رقبای سیاسی و دشمنان سوریه در ابتدا با بزرگنمایی آشوب و سرانجام با حمایت گسترده از مخالفان و تجهیز گروه‌های تروریستی مانند داعش، به دخالت گسترده در سوریه برای به بن بست نشانیدن دولت علوی دست زدند. در این راستا گروه‌های معارض سوری از سوی ۱۱۴ کشور به رسمیت شناخته شدند و دولت سوریه از لحاظ اصل شناسایی بین‌المللی با مشکل مواجه گردید. در این برهه دولت علوی به شدت دچار ضعف گردید و وحدت و انسجام درونی جامعه سوریه از هم پاشید. کنترل دولت بر مرزها از بین رفت و در سال ۱۳۹۴ بیش از ۷۰ درصد خاک کشور از دست دولت علوی خارج شد. از سویی تضعیف دولت اسد و عقب نشینی نیروهای دولتی از مناطق کرد نشین سبب کنترل منطقه کردستان توسط نیروهای کرد گردید. در جریان ناآرامی‌ها و کنترل بیش از ۵۰ درصد خاک سوریه توسط داعش، بیش از ۹ میلیون نفر از مردم سوریه آواره شده و بیش از ۳۲۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند و در سال ۲۰۱۵ طبق آمارهای موجود سوریه به عنوان ناامن‌ترین کشور جهان نام گرفت که نتیجه آن مهاجرت ۵ میلیون سوری به خارج از کشور بود. با ادامه حملات گروهی تروریستی و حملات خارجی به سوریه، دولت این کشور از لحاظ اقتصادی به شدت تضعیف گردیده و زیرساخت‌های سوریه به شدت آسیب دیدند. تولید و صدور نفت سوریه از ۳۰۰ هزار بشکه در روز به ۱۴ هزار بشکه رسید و تولید و صادرات محصولات کشاورزی بیش از ۶۰ درصد کاهش یافت. در این راستا نرخ رشد تولید صنعتی به یک درصد رسید و از لحاظ اقتصادی دولت با بن بست روبرو شد و اگر کمک‌های متحدانی چون ایران و روسیه نبود، دولت علویان سوریه ساقط می‌گردید. بنابراین با نگاهی به وضعیت دولت علویان به رهبری بشار اسد در سوریه بعد از شروع و گسترش بحران در این کشور می‌توان دریافت که دولت از بعد حاکمیت سرزمینی به شدت تضعیف شده و تسلط بیش از ۷۰ درصد خاک خود را از دست داده و جمعیت این کشور به دلیل کشتار و مهاجرت، کاهش یافته و زیرساخت‌های سوریه به شدت آسیب دیده است و دولت توانایی برقراری امنیت را در داخل از دست داده و

سوریه به عنوان یک کشور ناامن تبدیل شده است. این موضوع دولت را از انجام وظایف خود در تامین رفاه و برقراری امنیت برای شهروندان باز داشته است. از سویی مشروعیت دولت علوی در داخل و خارج با چالش رو برو شده و انسجام درونی سوریه از بین رفته است. در واقع دولت بشار اسد موجودیت و حیات سیاسی خود را مرهون کمک متحدانی چون ایران و روسیه است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بحران سوریه سبب تضعیف حکومت علویان گردیده و بر شاخصه‌های بنیادی حکومت مانند سرزمین، جمعیت، حاکمیت و شناسایی را به شدت آسیب وارد ساخته و آنها را ضعیف کرده است.

منابع و مأخذ:

۱. احمدیان، قدرت و احد نوری اصل. (۱۳۹۴). تحولات سوریه؛ دولت درمانده و بازیگران خارجی. فصلنامه مطالعات سیاسی. سال هشتم. شماره ۳۰.
۲. باقری چوکامی، سیامک و مصطفی قربانی. ۱۳۹۵. ماهیت شناسی خشونت در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره ۱۹.
۳. باقری، علی و همکاران. ۱۳۹۲. تحولات سیاسی سوریه. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال اول. شماره ۴.
۴. بدیعی، مرجان. ۱۳۹۱. جهانی‌شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی، فصلنامه تحقیقات کاربردی در علوم جغرافیایی، سال ۱۲، شماره ۲۵.
۵. جانسیز، احمد و دیگران. ۱۳۹۳. رویارویی ایران و عربستان در حمایت از سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۲.
۶. جانسیز، احمد و روح الله قاسمیان. (۱۳۹۲). جریان شناسی مخالفان بومی و غیر بومی در بحران سوریه. فصلنامه سیاست جهانی. دوره دوم. شماره ۳.
۷. جلال پور، شهره و همکاران، ۱۳۹۴: افول مفهوم دولت-ملت در عصر جهانی شدن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۳.
۸. حمیدی، سمیه و زینب قاسمی. (۱۳۹۴). راهبرد امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و اسرائیل در قبال بحران سوریه. دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی. سال چهارم. شماره هفتم.
۹. دهشیار، حسین، ۱۳۹۴: بحران سوریه؛ ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت‌طلبی روس‌ها، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
۱۰. دهقان، یدالله و همکاران. ۱۳۹۵. شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه: با تأکید بر شکاف‌های قومی - مذهبی. دو فصلنامه دانش سیاسی. سال ۱۲. شماره دوم پاییز و زمستان.
۱۱. روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان. ۱۳۸۵. فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۱۲. ساجدی، امیر. ۱۳۹۲. بحران سوریه و دخالت‌های بیگانه. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل.

۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی. ۱۳۹۵. تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. فصلنامه جامعه-شناسی سیاسی جهان اسلام. دوره ۴. شماره ۱.
۱۴. سلطانی نژاد، احمد و همکاران. ۱۳۹۵. منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال پنجم. شماره ۱۷.
۱۵. صادقی، شمس‌الدین و کامران لطفی. ۱۳۹۴. تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر. سال ششم. شماره اول.
۱۶. عالم، عبدالرحمان. ۱۳۸۷. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۷. علیئی، محمدولی. ۱۳۹۴. نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی نظام ایران. فصلنامه آفاق امنیت. سال هشتم. شماره ۲۸.
۱۸. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. مرادی، اسدالله و امیرمسعود شهرام‌نیا. ۱۳۹۴. بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال چهارم. شماره ۱۵.
۲۰. مسعودنیا، حسین و همکاران. (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. شماره ۴.
۲۱. مقصودی، مجتبی و شقایق حیدری. ۱۳۹۰. بررسی وجوه تشابه و تفاوت خیزش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه. فصلنامه‌ی رهنامه‌ی سیاست‌گذاری. سال دوم. شماره ۲.
۲۲. موسوی، سیدحسین. (۱۳۸۹). گذری بر مبانی اجتماعی تحولات سوریه. فصلنامه رهنامه‌ی سیاست‌گذاری. سال دوم. شماره ۲.
۲۳. نجات، سیدعلی. (۱۳۹۶). بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۴. نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش، ۱۳۹۱: بازیگران معارض در بحران سوریه؛ اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.
۲۵. نیاکویی، سیدامیر و علی اصغر ستوده. (۱۳۹۴). ماهیت راهبرد عربستان علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات و عراق. فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال چهارم. شماره ۱۷.
۲۶. نیاکویی، سیدامیر. ۱۳۹۴. بررسی عوامل گسترش جریان‌های تکفیری در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی. دوره چهارم. شماره ۴.
۲۷. واعظی، طیبه. ۱۳۸۸. تحول مفهوم شناسایی بین‌المللی دولت‌ها. فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی. سال دوازدهم. شماره ۴.
۲۸. هاشمی، میرعزیز. (۱۳۹۴). جایگاه ژئوپلیتیکی کشورهای خاورمیانه در جهان اسلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد رشت.
۲۹. یزدانی، عنایت‌الله و مصطفی قاسمی. ۱۳۹۵. تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی. فصلنامه دولت پژوهی. سال دوم. شماره ۶.

30. <http://atlanticsentinel.com/wp-content/uploads/2016/09/Syria-ethnic-composition-map.jpg>
31. www.alvaght.com
32. www.ettelaat.com
33. www.farsnews.com
34. www.isna.ir
35. www.khabaronline
36. www.mashreghnews.ir
37. www.news.irib.ir
38. www.shafagna.com
39. www.tasnimnews
40. www.tasnimnews.com
41. www.yjc.ir

